



۲۰۱۶/۰۳/۰۶

دوکتور محمد ظاهر عزیز

بزرگی و مقام زن

به مناسبت ۸ مارچ، روز جهانی زن

قسمت اول

نقش زن در ساخت، انتقال و توسعه فرهنگ:

جامعه های صاحب فرهنگ به منظور غنی ساختن و راه یافتن به سرچشمه های فرهنگی شان که زاده مردمان وابسته به آن دیار یعنی ساخته فکر و مغز زنان و مردان در دوره های دور و نزدیک تاریخ شان است، تلاش همیشگی دارند. این نوع تلاش ها از جهتی صورت می گیرد تا مردمان امروز اندیشه های فکری و مغزی زنان و مردان گذشته را که خوبی هنری، فزیک، یا ارزش معنوی، زبانی و یا افسانوی دارند و یا اینکه اندیشه و دستاورد های فرهنگی گذشتگان و در مجموع سنت ها و عادات امروزی شان مقام شایسته پیدا کرده اند، این همه را بدانند و به این صورت در غنای و بزرگی فرهنگ شان بافزایند.



ضمناً کوشش بعمل می آورند تا مأخذ، زیبایی، خوبی ها، صفایی ها و ارزشهای فرهنگی

جامعه شانرا که میراث هر زن و مرد است، در هر رشته و در هر جا که نهفته اند، کشف نمایند و به منظور انتقال این ارزشها به نسل های آینده، آنرا سطر به سطر، صفحه به صفحه، بنویسند، حفظ نمایند، در معرض نمایش و شادباشی بگذارند و بالاخره مقام و بزرگی چون فخر فرهنگی ملی به آن نایل گردند و بر پایه های نیک فرهنگ گذشته بناهای جدید فرهنگی تعمیر نمایند.

جامعه های فرهنگ دوست که دارای درجه پیشرفت خوب فرهنگی هستند، از ارزشهای فرهنگی که مال مشترک همه مرد و زن آن جامعه است جهت سر براه نمودن امور اجتماعی و ساختن دستگاه ها، نظامها و ساختمانهای فرهنگی که وسیله اند برای رفاه اجتماعی و انکشاف اقتصادی و سیاسی، استفاده عظیم و متداوم می نمایند.

انسانهای هوشیار میدانند که گنجینه های عظیم یک ملت مانند مجسمه ها، تصاویرها، نقاشی ها، سکه ها، اسباب و آلات فرهنگی و هنری، زبان ها، نوشته ها، گفتارها، سنت ها، لباس ها، غذا ها، داستان ها، هنرهای ادبی، شعری و صنعتی، روش های اجتماعی و زندگی، تنها و تنها زاده فکر و مغز مردان آن جامعه نیستند بلکه زنها نیز در بسیاری موارد در ساخت، انتقال پخش و انکشاف این همه گنجینه های فرهنگی سهم و نقش بزرگ دارند.

در بعضی جوامع مخصوصاً آن وقتها که نگارش وجود نداشت یا اینکه عام نبود، زنان در نقل و روایت تأریخ، خدمات بس بزرگی انجام داده اند. برای نقل تأریخ و انتشار آن از زبان به زبان و یا از حافظه به حافظه بعضاً پشتوانه از موسیقی نیز لازم بود که در این موارد زنان لیاقت و توانایی قابل ستایش دارند. در وطن ما آثار فرهنگی نقاشی های زیبا در نواحی بامیان، قندهار، کابل و جلال آباد موجود بود که نقش زنان را در ساخت، حفظ و انتشار میراث معنوی، هنرهای شعری و موسیقی ثابت می سازد. **قصه گویان شریں زبان به اطفال، آنهم در آغوش گرم و پر مهر مادر، زنان هستند چونکه زنان در حفظ و انتقال میراث فرهنگی غیر محسوس توانایی صاحبقدر دارند.**

فرهنگ برای همه جوامع و مردم موفقیت فکری و هنری، توسعه علم و هنر، علوم انسانی و فلسفه، توسعه تعلیم و تربیه، نظام پیشرفته اجتماعی سطح عالی معنویات و اخلاق و بسیار چیزهای نیک دیگر را بخاطر می آورد که در بروز همه اینها نقش زن خیلی مؤثر است. **فرهنگ در حقیقت بیان نبوغ مردم یعنی بیان نبوغ زن و مرد در هر جامعه تلقی میگردد.**

برای جامعه صاحب فرهنگ ویا شخص صاحب تعلیم ، فرهنگ متضمن همه آن چیزهای با ارزش ذکر شده است که نقش زن در ظهور و نگهداشتن آن ها صاحب ارزش های بی شماری است. پس اگر فرهنگ را مجموع ارزشهای معنوی و علمی انسانی و آثار هنری و فیزیکی گذشتگان و انسانهای امروز حساب نماییم، سهم زنان در بروز و توسعه این ارزشها بالاتر از آن درجه است که مردان به آن درجه اهمیت می دهند.

اگر مردان در بزرگوری این ارزش معنوی و اخلاقی زنان یا سهم بزرگ شان در بروز، انتقال و توسعه فرهنگ شک و تردید داشته باشند، با آنکه داشتن چنین شک و تردید نه اساس دینی و نه اهمیت علمی دارد و نه صاحب درجه اخلاقی خواهد بود، در آنصورت بهتر است، مردان به یک موضوع پر اهمیت فکر ساده نمایند یعنی اینکه به جوهر اصلی خود هویت انسانی بدهند. هویت انسانی یعنی هویت مرد و زن. من هستم چون مادر و پدرم بودند و اگر مادر و پدرم نبودند، من نبودم. پس در موجودیت مردان، با اراده خداوند(ج) ، موجودیت زن یعنی مادران شان شرط است.

در هویت هستی، حکم و اراده خداوند(ج) ثابت است و به منظور اینکه هویت هستی انسانی انسانها بجا بماند و سیر توالد و تناسل ادامه داشته باشد، خداوند(ج)، دو جنس زن و مرد آفرید. فلهاذا با ارتباط مساله هستی و تشخیص هویت انسانی آنچه را باید مردان با سواد، کم سواد و حتی بی سواد با تفکر اندکی بدانند اینست که بدون و جود زن ، مرد نمیتواند هویت هستی داشته باشد لذا حتماً در امر توالد و تناسل جوهر هستی و انسانی زن و مرد لازم و ملزوم است، همانطوری که مرد و زن در خلقت از یک گوهر اند. اما مقام معنوی و بزرگواری انسانی زن از جهتی از مرد با اهمیت به حساب آید چونکه زن انسانی را که به او اشرف المخلوقات نیز گفته اند، در بطن خویش می پروراند، به دنیا می آورد و چونکه او، یعنی زن مادر انسان نو تولد نیز است، آن طفلک را به مراتب نسبت به مرد عزیز میدارد، به او شیر میدهد، بزرگش می سازد و او را به منظور " انسان بودن " و زندگی کردن، صاحب ارزشهای فیزیکی ، معنوی و فرهنگی می سازد. زن چه انسان مهربان، با ارزش و با فرهنگ.

با فکر اندکی میتوان یافت که زن از روزهای اول زندگی فرزندش در ساختن نظام معنوی و فرهنگی او یعنی نظام انسانی او که به آن ارزش و شخصیت انسانی نیز نام داده میتوانیم، نقش خیلی بارز دارد. این هویت انسانی را یعنی مقام مادری را، مادری که اولین مربی و آموزگار فرزندش نیز است، خداوند (ج) محض به زن اعطا فرموده و مرد نمی تواند صاحب چنین مقام بزرگ باشد.

همه تحقیقات علمی نشان میدهد که نوزاد، مادرش را بدرستی می شناسد و از محبت مادر احساس خوشی می نماید. شیر پاک مادر که از سینه گرم و پرلطف مادر به طفل داده می شود، رشته های عمیق حسن محبت را بین او و مادرش هر روز تعمیر می نماید، از مادر خود می آموزد و آهسته آهسته به عادات و روشهای مادرش آشنا می شود تا اینکه مرحله آموزش زبان

مادرش میرسد. **طفل زبان مادر را می شنود و می آموزد، پس آموزگاران زبان به فرزندان، مادران یعنی زنان هستند.** در این جاست که نقش زن در شناسایی و توسعه یکی از مظاهر اصلی فرهنگ ثابت میگردد.

زبان که سنگ بنای اصلی فرهنگ یک ملت است و وسیله ای است که توسط آن فرهنگ مزبور قادر به رشد می شود، از مادر به فرزند انتقال می نماید. پس جا دارد بگویند "زبان مادری".

نویسنده نیز زبان مادری اش را از زبان شیرین مادرش آموخت. آن زن با فرهنگ که شایستگی های فرهنگی زن افغان در وجود مبارکش مضمّن بود، وسیله شد که من از راه زبان او از آنچه در من از نظام معنوی و فرهنگی و یا شخصیت انسانی موجود است، صاحب شوم. مادرم بمن کلام الهی را آموخت، سنت های فرهنگ اسلامی را بمن یاد داد. روشهای اخلاقی و حیاتی را بمن معرفی فرمود و وسیله آموختن تعلیم مرا از طریق مدرسه و مکتب برابم فراهم نمود، فلذا افتخاراً می گویم: ای مادر عزیزم،

" تو دادی مرا جمله فرهنگ و رای

تو بودی به هر نیک و بد رهنمای"

نقش زن در انتقال و توسعه زبان از نسل به نسل، زبان که وسیله اصلی آموزش و توسعه مجموع ارزشهای فرهنگی است، به اندازه با اهمیت است که تعریف آن در دامن کلمات چند تکمیل نشود. هر زبان مادری به نوبه خود منبع بی پایان ارزشهایی است که آن جامعه در دامن آن زندگی هوشیارانه می نماید. زبانی که ما در ایام طفلی از مادر می شنویم و می آموزیم تنها زبانی است که فعلاً قادر به انتقال ادب و شعر، دانش و روش زندگی و تجربه مردم به قلب ها و مغزهای ما می باشد. زبان مادری تنها زبانی است که اولین شراره غرور ملی را در ما شعله ور میسازد و به ما توان و شخصیت گفتار می بخشد، وسیله تبادل نظر و عقیده میگردد و لذت گفتار را که از لغات صیقل شده در طول زمان بدست می آید، به ما می بخشد. اگر در کلمات فوق شخصیت و ارزش فرهنگی مضمّن باشد، آن شخصیت از آن زبان است اما آن زبان، زبانی است که مادر به طفلش می آموزاند.

زن به صفت واقعیت فرهنگی و اقتصادی:

زن مانند مرد یک واقعیت فرهنگی و اقتصادی است. متأسفانه که این امر را بسیار جوامع خاصاً در جامعه های کمتر انکشاف یافته، اکثر مردان بی دانش و کم فرهنگ نمی پذیرند و در موارد فوق، نقش زن را نادیده می گیرند و یا بر آن پرده ابهام می کشند و نقشی را که برای زن قایلند نه نقش مرکزی بلکه نقش حاشیه ای است.

با این همه حقیقت تلخ که در واقعیت ارزش معنوی، اجتماعی و اخلاقی ندارد و اکثراً زاده فکر مردان کم فرهنگ است، نقش زن در زمینه های چون ساخت، حفظ و انتقال فرهنگ و ارزشهای معنوی و اجتماعی و زن به صفت واقعیت اقتصادی و مرکز مهم خوبی های جامعه، تربیت عاطفی و جسمانی اطفال که نسل بعدی فرهنگ را می سازند، ادامه و مبادله مهارتها و دانش های مختلف، قدرت پذیرش تحولات تازه اقتصادی و اجتماعی و همچنان بکار بردن دانش قدیم و صنعت حرفوی با حفظ سنت های چندین ساله، در هر جا و به منظور بقای فرهنگی، در هر گروه و جامعه ای، اساسی است.

زن به عنوان مؤلف ثروت نادیده گرفته می شود، در حالیکه از دوره های ابتدائی صنعت نخ ریشی و بافندگی دستی گرفته تا صنایع عظیم پیشرفته امروز، سهم زن در انکشاف تمدن صنعتی در هر کشور، در هر منطقه و در سطح جهانی، بارز و هویدا است.

مرد افغان از نقش زن افغان در تولید ثروت و انکشاف تمدن صنعتی انکار نمی تواند. دست پاک و صاحب احترام زن افغان در تولید قالبین که نه تنها ارزش اقتصادی بلکه اهمیت هنری نیز دارد شهرت جهانی اختیار کرده است. زن افغان درکشت و زراعت و تولید اموال مصرف کننده، سهم بسزایی می گیرد و در اقتصاد خانوادگی، محلی و ملی سهم او با ارزش است. نقش زن به عنوان یک مصرف کننده که از مظاهر مهم اقتصادی بحساب آید نیز عامل خیلی سازنده و مهمی در اقتصاد هر کشوری محسوب میگردد. تحقیقات اخیر که از طرف منابع مهم وابسته به ملل متحد با ارتباط نقش زن در مورد تولید ثروت و مصرف کننده در قاره آفریقا، صورت گرفته، گفته های فوق را تقویت می بخشد.

ستم و ناروایی در حق زن :

باوجود توصیه ها و احکام دینی در مفاد حقوق زن، با وجود امضا در پای اعلامیه جهانی حقوق بشر که متضمن حقوق بشری و انسانی بدون در نظر داشت جنس(زن و مرد) است و با وجود طرح و قبول قوانین دولتی در اکثر کشورهای جهان، با تأسف ملاحظه میگردد که در اکثر کشورها، خصوصاً در جوامع عقب مانده که سویه فرهنگی و تعلیمی کم رشد دارند و آموختن را هنوز آیین اصلی فرهنگ حساب نکرده اند، ستم و ظلم و ناروایی های غیر انسانی و غیر اخلاقی در حق زن روا میدارند. نمونه زیاد چنین ستم ها را در حق زن افغان، در کشور خود ملاحظه می نماییم. مردها خود را شایسته تصمیم گیری، حکومت داری، طرح ریزی امور اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و زن را مستحق سکوت و قبول حکم مرد میدانند. زن ها را در دیوار های خانه در قید تاریکی فرهنگی و بیسوادی نگهدارند.

ستم بر نوع زن در تاریخ بشریت اولین ستمی بوده که جنس مذکر بر هموعان خود اعمال کرده است. چون زن از نظر قدرت و توان جسمی مخلوق با صفا و پر صلح و از لحاظ نیروی معنوی انسان پر برکت و رحم دل است، مردها از صفایی و رحمندی زن و از قوت و نیروی بدنی خود بر علیه زن سوء استفاده نموده و این نوع سوء استفاده ها به شمول داشتن و صورت استعمال اسلحه علیه زن یا به منظور ستم جسمانی و یا آزار معنوی ادامه دارد. از شلاق زدن گرفته تا محصور کردن زنان در چهار دیوار خانه و منزل، از نگهداشتن زنان در تاریکی جهل و بی دانشی گرفته تا ابا ورزیدن حق کار زنان، این همه ستم بر حق زن، با استفاده از نیروی جسمی مردان صورت می گیرند.

جای بس تأثر و تأسف است که در جوامع پس مانده مانند کشور ما، اجرای ناروایی ها علیه زن و یا دوام ستم بر زن را توجیه خاص میدهند و چنین اعمال ستم علیه زن را هماهنگ با ارزشهای دینی و یا فرهنگی می سازند و کوشش میکنند که به حسنات دروغین مردها که به دست خود آنان ساخته شده است و همچنان به قوانین خود ساخته ای که ستم بر زن را مشروع می سازد، روایات زاده از این قوانین را، برحق حساب می نمایند و آنرا مبدل به ارزشهای فرهنگی جامعه می گردانند، درحالیکه این نوع طرز تفکر، سیاست، عمل و قانون گذاری نا مشروع، نه اساس دینی، نه اعتبار معنوی نه حقانیت انسانی و نه صفات فرهنگی دارند.

پایان قسمت اول

ادامه دارد